

فصل اول :

در معانی و مفاهیم ، الفاظ و اصطلاحات مربوط به کشور ایلام = ایران

منظور از کشور باستانی ایلام ، تنها ایران امروزی نیست ، بلکه شامل تمامی سرزمین های فعلی ایران و نیز مناطقی را که همسایه های امروزی ایران تصاحب کرده اند ، می باشد ، دلیل این مطلب کاملاً واضح است ، چون ایلام به غیر از کشورهای بین النهرین یعنی سومر ، اکد ، بابل و آشور همسایه دیگری ، به عنوان کشور مستقل و جدا از ایلام در شرق و شمال نداشته است بنابراین ، ایلام شامل تمامی نجد ایران بوده ، و سلطنت و حکومت آن بر کل این منطقه تسلط داشته است .

املا و رسم الخط صحیح این کلمه « ایلام » با « الف » است ، نه « عیلام » با « ع » ، زیرا این نام که از روی الواح ایلامی خوانده شده ، از گروه زبانهای « اورال آلتای » مأخوذ شده است ، نه از گروه زبانهای سامی و یا هند و اروپائی ، و فارسی نیز نمی باشد ، چون در آن تاریخ یعنی حداقل شش هزار سال قبل از میلاد ، زبانهای فارسی و اُردو وجود نداشته است و زبان اُردو نیز متشکل از زبانهای عربی ، فارسی و ترکی است .^۱ لذا کلمه ایلام نمی تواند ، از مشتقات این دو زبان باشد .

^۱ - عقیده مؤلف (احمد اقتداری) آنست که باید « ایلام » نوشته و خوانده شود ، نه « عیلام » دلایل این انتخاب در آخرین فصل آمده است ، ص ۳ ، کتاب آثار و بناهای تاریخی خوزستان تألیف استاد احمد اقتداری .

^۲ - سازمان علمی و فرهنگی یونسکو وابسته به سازمان ملل متحد ، طی آماری زبان فارسی را لهجه سی و سومی از زبان عربی اعلام کرده است ، هفته نامه های امید زنجان و ساوالان روز چهارشنبه ۱۳۷۹/۱/۱

ولی هنگامیکه مردم سامی زبان بخصوص عبرانیان در کتاب ها و نوشته هایشان اعم از تورات و کتابهای عهد عتیق و غیره به مناسبتی نامی از این کشور برده اند، آنرا بصورت «عیلام» و بدون توجه به معنی و مفهوم آن مطابق دستور زبان خودشان بکار برده اند. البته منظور از زبان فارسی، زبانی است که از نظر صرف و نحو، تغییرات کلی و جزئی، در اوزان اسماء، افعال، صفات، ضمایرو غیره، امروزه زبان و ادب فارسی شناخته شده است، برخلاف زبان هخامنشیان که به هیچ وجه ارتباطی با زبان فارسی ندارد، و آن یک زبان ملی و بین المللی ایلامی بوده است.

خوشبختانه در سنگ نوشته بیستون، داریوش یکی از بنیان گذاران سلسله هخامنشیان که کارهای نیک و بد خود را به سه زبان ایلامی، آشوری و آرامی بوسیله هنرمندان ایلامی ثبت کرده است، و از مجموع کلماتی که داریوش به سه زبان بکار برده و این سنگ نوشته بیستون که تقریباً (۳۱۰۲) کلمه است. از بین آن همه کلمات حتی یک فعل و یا یک صفت نمی توان پیدا کرد که به زبان فارسی مربوط باشد، و یا با آن مشابهتی داشته باشد.

معنی و مفهوم کلمه «ایلام ILAM»

کلمه ایلام از دو قسم تشکیل شده است، قسم اول «ایل»، قسم دوم «ام»

ایل عبارت است از:

الف: کشور، منزلگاه، اولگه و یورت.^۳

^۳- ایل: (kemal-Demiray) - sūzLü k - TÜRkÇe - TEMEL - üLke-il- yurt:

ب: ولایت ، قلمرو ، آستانه ، پیرامون ، مربی ، صلح و سازش.^۴

ج: دوست ، موافق ، یار ، همراه ، رام ، مطیع .^۵

د: کشور ، مملکت ، ولایت ، جماعت ، خلق ، طایفه و قبیله.^۶

^۴ - ایل: ولایت ، قلمرو ، گویند: « بگْ اِیلی » یعنی ولایت امیر .

ایل: نامی که بر گروه اسبان و خیل اطلاق می شود . چه ترکان جناح و بالشان اسب است و از آن سائیس و مربی اسب را ، « ایل بَشی » گویند ، یعنی سرو رئیس ولایت و معنی سائیس و خیل و مربی اسب از آن اراده کنند . ایل: سازش و صلح میان دو شاه و مَلِک گویند: « ایکی بَگْ بَیر لای ایل بُلدی » ، یعنی دو امیر با یکدیگر سازش و صلح کردند.

ایل: رئیس ولایت ، و از آن سائیس خیل و مربی اسب را اراده کنند.

« دیوان لغات الترک ، محمود ابن حسین ابن محمد کاشغری ، ترجمه و ترتیب دکتر سید محمد دبیر سیاقی ».

^۵ - ایل ، (ترکی ، ا) به زبان ترکی به معنی دوست و موافق ، (برهان) ، (آندراج) دوست ، یار ، همراه ، (فرهنگ فارسی معین) . رام که نفیض وحشی است . (برهان) ، رام ، مطیع ، (فرهنگ فارسی معین) ، (آندراج) : از تو به چریک مدد خواستم در جواب گفتی که ایلَم و لشکر نفرستادی (رشیدی) ایل: (سریانی ، ا) به لغت سریانی یکی از نامهای خدای تعالی است جل و جلاله . (برهان) . مأخوذ از عبرانی نام باری تعالی (ناظم الاطبا) ایل محض دلالت بر قوه و اقتدار ، به اسماء و کلمات عبری ملحق می شود ، و استعمال آن مخصوص لفظ الله نیست بلکه در مورد خدایان بت پرست نیز استعمال می شود . (قاموس کتاب مقدس) . « لغت نامه علامه دهخدا ».

به نظر مؤلف : نام بت معروف دوران جاهلیت اعراب ، که در کعبه مکرمه جای داده شده بود یعنی « هُبَل » از این قبیل استعمال نشأت گرفته است ، چون وقتی کلمه « هُبَل » تجزیه شود معلوم می گردد ، که در اصل (هُب ایل) بوده که در اثر کثرت استعمال بصورت « هبل » آمده است.

^۶ - ایل: جماعت ، خلق .

ایل: اولکه ، مملکت ، ولایت .

ایل: طایفه ، قبیله . « آذربایجان دیلی نین ایضا حلّی لغتی - کوچورن بهزاد بهزادی ».

اما قسم دوم کلمه ایلام یعنی «ام» در زبانهای بومی ایران اعم از ترکی ، کردی ، لری ، بلوچی و غیره ، علامت متکلم وحده و تخصیص امر به گوینده است؛ مثلاً «آت آم = آتام = پدرم» ، « آن آم = آنام = مادرم». این گونه اختصاص موضوع به گوینده در تمامی موارد زبانهای بومی ایران هست ، فی المثل وقتی می گوید:

« لیاسیم = لباسم » یعنی لباس من ، علی هذا وقتی می گوید: « ایلام » یعنی کشور من ، وطن ومملکت من ، بنابراین بدون هیچگونه توجیهات ناروا و ناپسند و غیر معقول معنی و مفهوم کلمه ایلام همان کشور، اولکه ، یورت و وطن است پس ایلام: « کشور من » و « سرزمین من » است.

در تأیید موارد و مطالب گفته شده بالا، کاملاً بجاست که به گل نوشته های بابلی و اکدی استناد شود ، چون بابلیان و اکدیان ، کشور ایلام را «الامتو = Elamtu» و «الام = Elam» یعنی « کشور کوهستان» ، یا « کشور طلوع خورشید» نوشته و خوانده اند ، و این کلمات همان کلمه ایلام است ، که در اثر ورود به یک زبان بیگانه مطابق ادبیات آن ، گفته ، نوشته و تلفظ شده است ، چون بابلیان و اکدیان با ایلامیان هم عصر و هم دوره بوده و فاصله زمانی نداشته اند ، و از نظر فیزیکی و جغرافیایی نیز به هم نزدیک و همسایه بوده اند ، لذا مکتوبات آنان از نظر استنادی یقین آور است .^۷ که در نتیجه ملاحظه می شود ، آنان نیز معنی و مفهوم ایلام را « کشور» نوشته اند.

اما در رابطه با کلمات و اصطلاحاتی که در برخی از کتب نویسندگان مشاهده می شود ، از

^۷ - تاریخ ایلام « تألیف استاد پیر آمیه ، ترجمه دکتر شیرین بیانی ، ص ۲ »